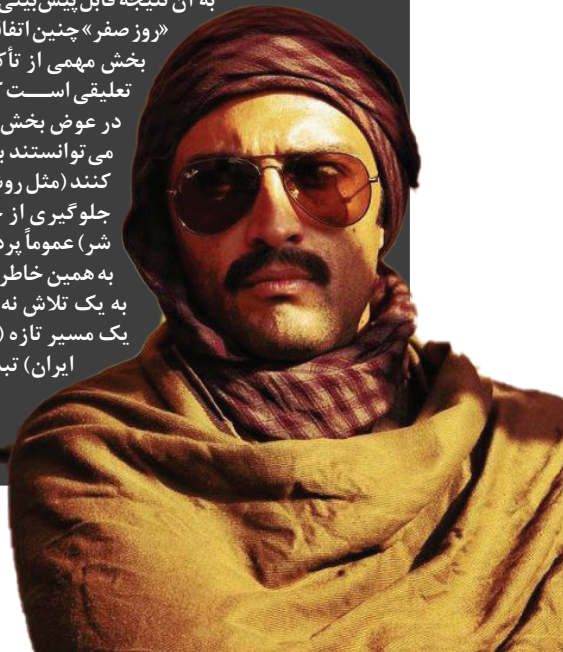


روز صفر (سعید ملک‌ان)

فیلم‌های استراتژیک سینمای ایران در دهه ۹۰ با الگوهای شکست‌خورده پیشین فاصله گرفته‌اند. حالا با فیلم‌هایی روبه‌رویم که مشخصاً دارند برای ارتباط با مخاطب عام - از جمله کسانی که شاید در نگاه اول از نظر فکری با فیلم مورد نظر زاویه داشته باشند - ساخته می‌شوند. این، مسیر درستی است و می‌توان توجه سازندگان فیلم‌های استراتژیک به طیف‌های مختلف مخاطبان را به فال نیک گرفت. با این وجود نمونه‌ای چون «روز صفر» نشان می‌دهد که هنوز راه زیادی در پیش است.

«روز صفر» یک اکشن جاسوسی است که قربانی نگاه سازندگانش به قواعد ژانر شده است. در بسیاری از دقایق به‌نظر می‌رسد با یک فیلم تقلیدی طرفیم. به‌جز زبان، کمتر نشانه‌ای در کاراکتر اصلی فیلم (با بازی البته قابل تحسین امیر جدیدی) می‌بینیم که او را به‌عنوان یک مأمور امنیتی «ایرانی» برای ما باورپذیر کند. انگار کلیشه‌هایی از اکشن‌های خارجی گرفته و با کلیشه‌هایی از فیلم‌های متعلق به دوران فیلمفارسی‌های قبل از انقلاب ترکیب شده است (حرکت گردن امیر جدیدی پیش از انجام هر عملیات را می‌توان معادل پاشنه ورکشیدن‌های معروف «قیصر» دانست). از سوی دیگر، شخصیت ریگی (با بازی ساعد سهیلی) به پاشنه آشیل فیلم تبدیل شده است. برخلاف دیگر فیلمی که در سال‌های اخیر در مورد ماجراهای ریگی ساخته شده («شب‌ی که ماه کامل شد» که البته آن هم با یک فیلم کامل فاصله داشت) ریگی در این جا اصلاً تصویر یک تبهکار مخوف را پیدا نمی‌کند. نمایش چندباره شلیک یا سر بریدن به خلق یک شخصیت ترسناک و تأثیرگذار منجر نمی‌شود. چنین تصویری زمانی شکل می‌گیرد که ما شخصیت تبهکار را به‌عنوان نیرویی باهوش و هم‌اورد قهرمان باور کنیم. آن موقع است که تقابل قهرمان و دشمن اصلی‌اش به تقابلی جذاب و گیرا تبدیل می‌شود. متأسفانه چنین اتفاقی در «روز صفر» رخ نداده است. ریگی فیلم هم‌اورد مناسبی برای مأمور امنیتی نیست. ما وحشی‌گری او را می‌بینیم اما خبر چندانی از وجه مخوف او نیست. برای یادآوری این وجه، مدام باید فرامتن را به یاد بیاوریم و به این فکر کنیم که عبدالملک ریگی در دنیای واقعی چه شخصیتی بود. در پرورش داستان هم مشکل بزرگی وجود دارد. طبعاً مخاطبان می‌دانند که قرار است با یک ماجرای واقعی مواجه شوند. تعلیق اصلی فیلم هم بر اساس احتمال یک خرابکاری بزرگ از سوی عبدالملک ریگی شکل گرفته است. مشکل همین جا است: مخاطبان می‌دانند که چنین اتفاقی در دنیای واقعی هرگز رخ نداده است. در چنین شرایطی، آن چه می‌تواند به فیلم کمک کند توجه بیشتر به نمک و فلفل کار است: یعنی افزایش جذابیت خودِ مسیری که شخصیت‌ها برای رسیدن به آن نتیجه قابل پیش‌بینی طی می‌کنند. اما در «روز صفر» چنین اتفاقی نمی‌افتد. کماکان بخش مهمی از تأکید سازندگان بر تعلیقی است که عملاً وجود ندارد. در عوض بخش‌هایی که در اصل می‌توانستند به جذابیت اثر کمک کنند (مثل روش‌های قهرمان برای جلوگیری از خرابکاری نیروهای شر) عموماً پرداخت ساده‌ای دارند. به همین خاطر است که «روز صفر» به یک تلاش نه‌چندان موفق در یک مسیر تازه (در مقیاس سینمای ایران) تبدیل می‌شود.



مرد بازنده (محمد حسین مهدویان)

تازه‌ترین ساخته محمد حسین مهدویان، تلاش قابل ستایشی برای خلق داستانی مبتنی بر الگوهای ژانری است. «مرد بازنده» قرار است یک داستان کارآگاهی با حال و هوای آثار نوآر باشد. انتخاب چنین دستمایه‌ای، از چند جنبه قمار بزرگی برای سازندگان فیلم بوده است. از یک طرف، خلق یک داستان پر پیچ‌وخم کارآگاهی نیاز به هوش و دقت بالایی دارد. خالق داستان کارآگاهی باید همواره یک گام از مخاطب باهوش خود جلوتر باشد و بتواند به‌شکلی پذیرفتنی به او رودسست بزند. از طرف دیگر، هم ژانر نوآر و هم درام کارآگاهی برای بسیاری از مخاطبان با آدم‌های تودار و مرموزی با کلاهی به سر و بارانی بلندی بر تن تعریف شده است. در واقع تیپ شخصیتی ضدقهرمانان نوآر (و همچنین قهرمانان درام‌های کارآگاهی) عمدتاً با فضای ایرانی بیگانه است. بومی‌سازی این حس و حال، به‌خصوص با در نظر گرفتن این که نمونه‌های موفق چنین آثاری در سینما و تلویزیون (لااقل در دو دهه اخیر) احتمالاً به‌سختی از تعداد انگشتان یک دست تجاوز می‌کنند، کار سختی است. اما یک ریسک بزرگ دیگر مهدویان، انتخاب جواد عزتی برای بازی در نقشی بوده که از نظر سن و سال، نزدیکی چندانی به خود عزتی ندارد. عزتی در این جا نقش پلیسی میان‌سال به نام احمد را ایفا کرده که احتمالاً مسن‌تر از سن واقعی‌اش به‌نظر می‌رسد، به همه چیز بدبین است و بار یک عمر تحقیق و «بازنده‌بودن» پشت او را خم کرده است.

در چنین شرایطی، «مرد بازنده» در لحظاتی با موفقیت از خطرات ذکر شده عبور می‌کند و در لحظاتی ناکام می‌ماند. فیلم شروع در گیرکننده‌ای دارد. به‌سرعت وارد ماجرای یک مرگ مشکوک می‌شویم و اشاره‌هایی که به روابط فرد متوفی می‌شود، کنجکاوی اولیه را برای دنبال کردن داستان و یافتن سرنخ مرگ او به وجود می‌آورد. ضمن این که تأکید بر کشمکش‌ها و تردیدهای درونی شخصیت اصلی به‌شکل موفقیت‌آمیزی در مقدمه چینی فیلم مطرح شده و ما را با شخصیتی زخم‌خورده و گاه به‌شکلی افراطی، عمل‌گرا روبه‌رو می‌کند. طراحی درست چنین شخصیتی، یکی از پایه‌های اصلی موفقیت هر داستان کارآگاهی است.

با این وجود، نطفه سقوط فیلم هم همین جا گذاشته می‌شود. در پایه‌ریزی داستان، مهدویان و همکاران فیلم‌نامه‌نویسش (ابراهیم امینی و حسین حسینی) به سمت موارد حساسیت‌برانگیزی می‌روند که اساساً در سینمای ایران و با توجه به محدودیت‌های موجود، امکان چندانی برای گسترش دادن‌شان وجود ندارد. به همین دلیل فیلم انتظاراتی را در مخاطب ایجاد می‌کند که آن‌ها را چندان برآورده نمی‌کند. برخی از مسائل عملاً گنگ باقی می‌مانند و «مرد بازنده» را به ایده‌ای جسورانه تبدیل می‌کنند که خوب شروع می‌شود اما به سر منزل مقصود نمی‌رسد. از سوی دیگر، توجه بیش از حد به مسائل خانوادگی احمد به فیلم ضربه زده است. چالش‌های خانوادگی احمد می‌توانست به‌عنوان یکی از پیرنگ‌های فرعی در داستان نقش داشته باشد اما در نسخه فعلی آن قدر پروبال پیدا کرده که عملاً به یک خط داستانی مجزا تبدیل شده و به همین دلیل، گاه باعث بروز سکت در مسیر پیشرفت داستان اصلی می‌شود. «مرد بازنده» فیلم بدی نیست و نکات قابل توجهی در خود دارد اما کماکان حسرت ایده‌های جذاب و از دست‌رفته را در دل ما باقی می‌گذارد.

